

جنبش اجتماعی زنان ایران

فریبرز لرستانی*

چکیده

در میان زنان ایران معاصر پویایی در جریان است که با توجه به عناصر مشترکی که در تعاریف جنبش‌های اجتماعی جدید وجود دارد، می‌توان آن را یک جنبش نامید. جنبشی که با چالش‌های زنان نسبت به نابرابری‌های قانونی - حقوقی میان زنان و مردان و سایر مسائل آنان در حوزه‌های گوناگون زندگی مشخص می‌شود. این مقاله با استفاده از یافته‌های پژوهشی میدانی با هدف درک ویژگی‌ها، اصول و اهداف جنبش اجتماعی زنان ایران، نگرش فعالان جنبش زنان ایران را که در تشکیل‌های زنان فعالیت می‌کنند مورد کندوکاو قرار داده است. این پژوهش سعی بر این دارد نشان دهد بین زنان ایران حرکت سازمان‌یافته‌ای با هدف بهبود وضعیت زندگی شکل گرفته است. تلاش برای کاهش نابرابری حقوقی زن و مرد، ارزیابی واقع‌گرایانه، از ماهیت دو جنس (بدون جهت‌گیری فمینیستی) از ویژگی‌های این حرکت سازمان‌یافته می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد مسأله اولیه زنان ایران نابرابری حقوقی بین زنان و مردان است که ریشه در ارزش‌های فرهنگی و نگرش سوگیرانه و فرودستانه جامعه نسبت به زن دارد.

واژگان کلیدی

برابری حقوقی، جنبش‌های اجتماعی، فمینیسم، نگرش.

cws@ut.ac.ir

.. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران.

تاریخ دریافت مقاله : ۳۰ فروردین ماه ۱۳۸۲.

تاریخ پذیرش مقاله : ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۸۲.

مقدمه

زنان نیمی از جهان اجتماعی ما هستند. این نیمه که تاکنون ناشنیده مانده بود، اکنون در تلاش دستیابی به گوش‌های شنوا است. شاید بتوان سیر تحول این جریان را با مفهوم «فمینیسم» توضیح داد. مفهومی که جنبش اجتماعی زنان با آن شناخته می‌شود. جنبش اجتماعی زنان، یکی از نمونه‌های جنبش‌های جدید اجتماعی است که اثرات تعیین‌کننده و دامنه‌داری هم در جامعه و هم در دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسی داشته است، به گونه‌ای که نمود آن را می‌توان در تغییرات گسترده و اساسی دیدگاه‌ها، تعریف مجدد منافع و بازسازی روابط اجتماعی مشاهده کرد.

واقعیت این است که عصر ما شاهد طرح اندیشه‌های فمینیستی است. به گونه‌ای که می‌توان و پریش زنان را در اغلب کشورهای جهان مشاهده کرد (رستمی‌پوی، ۲۰۰۱: ۴۵). براین اساس جامعه ما نیز از وجود این جریان به دور نبوده و شاهد جنبش زنان در طرح خواسته‌ها و مطالبات آنان است که غالباً با چالش زنان نسبت به قوانین حقوقی و نیز هنجارها و نگرش‌های سنتی موجود جامعه نسبت به زن مشخص می‌شود.

امروزه مجموعه‌ای از پرسش‌هایی که قوانین و هنجارهای مربوط به زنان را به چالش می‌خواند در جامعه طرح شده است. بحث درباره خون‌بهای نابرابر زنان، مسائل مربوط به تمکین و قضا، حضانت، رسمیت حق طلاق از سوی زن، ارزیابی فرهنگی زن، اشتغال، تنوع شغلی و ارتقای شغلی زنان نمونه‌هایی از این مقوله‌اند.

اگر وجود چنین نشانه‌هایی را دال بر آغاز جنبشی میان زنان ایران بدانیم پرسش اساسی این است که اصول، اهداف و ویژگی‌های این جنبش چیست؟

در این پژوهش سعی شده است تا با مطالعه نگرش فعالان جنبش زنان ایران در سازمان‌ها و نهادهای مدنی که در ارتباط با مسائل زنان فعالیت می‌کنند به پرسش‌های زیر پاسخ گفته شود که فعالان جنبش زنان ایران:

۱. از چه ویژگی‌ها و خصوصیتی برخوردارند؟

۲. جایگاه و موقعیت خویش را چگونه ارزیابی می‌کنند؟
۳. عوامل مؤثر بر وضعیت و ایجاد موقعیت فعلی خویش را چه می‌پندارند؟
۴. در پی دستیابی به چه اهدافی هستند؟

پاسخ به این پرسش‌ها علاوه بر فراهم نمودن چشم‌اندازی از جریان‌ات و تلاش زنان ایران می‌تواند زمینه پاسخگویی به خواسته‌ها و مطالبات زنان ایران را نیز به‌وجود آورد.

چارچوب نظری

این مقاله در پی شناخت نگرش‌های فعالان جنبش زنان ایران است. در انتخاب چارچوب نظری پژوهش در پی نظریه‌هایی هستیم که انواع شاخه‌های فمینیسم و نگرش‌های حاکم بر آن را دسته‌بندی نموده و چشم‌انداز آنان را در رابطه با توصیف وضعیت زنان و عوامل موجد این وضعیت نشان دهد (دیوالت^۱، ۱۹۹۹ : ۱۹۰-۱۸۷).
براین اساس با استفاده از عناصر اصلی نظریه جورج ریتزر^۲ و همچنین تقسیم‌بندی مانوئل کاستلز^۳ از نگرش‌ها و تحلیل‌های فمینیستی، چارچوب نظری مقاله ارائه می‌شود.

ریتزر نظریه‌های بنیادی فمینیستی را بر مبنای پاسخ‌هایی که به دو پرسش توصیفی «درباره زنان چه می‌دانیم؟» و پرسش تبیینی «چرا وضع زنان به این صورت است؟» دسته‌بندی نمود.

به‌طور کلی ریتزر سه نظریه فمینیستی در مورد نابرابری جنسیتی ارائه می‌دهد :
۱. نظریه‌های تفاوت جنسیتی^۴ : این نظریه‌ها معتقدند جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت‌ها تفاوت دارد. مضمون

-
- 1 . Devault
 - 2 . George Ritzer
 - 3 . Manuell Castells
 - 4 . Gender Diffrence Theories

اصلی این نظریه‌ها این است که زنان از ارزش‌ها، داوری ارزشی، انگیزه‌ها، منافع، خلاقیت ادبی، احساس هویت، فراگرد آگاهی و ادراک در ساخت واقعیت اجتماعی، بینش و برداشتی متفاوت از مردان دارند. مضمون دیگر این که شکل کلی روابط زنان و تجربه‌های زندگی‌شان، شکل متمایزی است. این نظریه‌ها سه تبیین در مورد تفاوت جنسیتی ارائه می‌دهند ۱. زیست‌شناختی، ۲. نمادی و ۳. اجتماعی - روان‌شناختی (ریتزر، ۱۳۷۴ : ۴۶۹-۴۷۰).

۲. **نظریه‌های نابرابری جنسیتی**^۱: بر اساس این نظریه‌ها جایگاه زنان در بیشتر موقعیت‌ها نه تنها متفاوت از جایگاه مردان بلکه از آن کم‌بهرتر و با آن نابرابر است و این نابرابری‌ها از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد، نه از تفاوت زیست‌شناختی و شخصیتی. تبیین این دسته نظریه‌ها به دو نوع فمینیسم لیبرال و مارکسیستی منتهی می‌شود (ریتزر، ۱۳۷۴ : ۴۷۳-۴۷۴).

۳. **نظریه‌های ستمگری جنسیتی**^۲: این نظریه‌ها موقعیت زنان را برحسب رابطه قدرت مستقیم میان مردان و زنان بیان می‌کنند. زنان تحت ستم قرار دارند. به عبارت دیگر تحت قید و بند، تابعیت، تحمیل، سوءاستفاده و بدرفتاری مردان هستند. این الگوی ستمگری با عمیق‌ترین شکل در سازمان جامعه عجین شده است و ساختار پدرسالاری^۳ را به وجود آورده است.

در بررسی جنبش زنان ایران سعی می‌شود که با بهره‌گیری از رویکردی تلفیقی، از اصول حاکم بر سنخ‌شناسی جورج ریتزر در شناسایی نظریه‌های فمینیستی و عناصر مشترک جنبش‌های اجتماعی در نظریه آلن تورن^۴ در باره جنبش‌های اجتماعی که مورد استفاده کاستلز قرار گرفته، استفاده شود. نظریه ریتزر می‌تواند به ما در فهم چگونگی ارزیابی زنان ایران از جایگاه و وضعیت خویش مدد رساند، اما با لزوم درک اهدافی که زنان در پی دستیابی به آن هستند از نظریه تورن نیز بهره‌گرفته خواهد شد.

- 1 . Gender Inequality Theories
- 2 . Gender Oppression Theories
- 3 . Patriarchy
- 4 . Allen Turen

کاستلز بر مبنای مقوله‌بندی تورن از جنبش‌های اجتماعی، سنخ‌شناسی خویش را از جنبش‌های فمینیستی پیشنهاد کرده است و بر این اساس لازم است قبل از شناخت سنخ‌بندی کاستلز از جنبش‌های فمینیستی، مبنای مقوله‌بندی تورن از جنبش‌های اجتماعی به اختصار شرح داده شود. آلن تورن پایه سنخ‌شناسی کلاسیک، یک جنبش اجتماعی را به‌وسیله سه اصل تعریف می‌کند: هویت جنبش، موضوع مبارزه و چشم‌انداز یا مدل اجتماعی جنبش که به عبارتی همان «هدف غایی» جنبش است.

- هویت به تعریف جنبش اشاره دارد یعنی جنبش چیست و سخنگوی کیست.
- مبارزه با آنچه که از سوی جنبش دشمن آشکار تعریف می‌شود و بالأخره هدف اجتماعی به دیدگاه جنبش از نظم اجتماعی یا سازمان اجتماعی اشاره می‌کند که جنبش می‌خواهد در افق تاریخی کنش جمعی خود بدان نایل آید.

با استفاده از سه اصل نظریه آلن تورن سنخ‌شناسی کاستلز از جنبش‌های فمینیستی را می‌توان هویت، دشمن و هدف این جنبش‌ها، به‌گونه‌ای خلاصه ارائه نمود:

جدول شماره ۱. سنخ‌شناسی تحلیلی جنبش‌های فمینیستی

سنخ	هویت	موضوع مبارزه	هدف غایی
حقوق زنان	زن به عنوان انسان	دولت پدرسالار و یا سرمایه‌داری پدرسالار	حقوق برابر زن و مرد
فمینیسم فرهنگی	اجتماع زنان	نهادها و ارزش‌های پدرسالاری	خودمختاری فرهنگی
فمینیسم ذات‌گرا	منش مؤنث	منش مذکر	آزادی مادرسالارانه
فمینیسم عملی	زنان / خانه‌داران	پدرسالاری	بقا و کرامت

مأخذ: کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴۵

بدین ترتیب، جنبش زنان ایران با توجه به سه اصل نظریه آسن تورن و درچارچوب سنخ‌شناسی کاستلز مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱. هویت جنبش

دست‌اندرکاران و عوامل جنبش: به نظر می‌رسد جنبش زنان ایران یک جنبش توده‌ای نیست. یعنی عوامل فعال آن زنان جامعه به‌گونه‌ای عام نیستند، بلکه بیشتر فعالان و دست‌اندرکاران آن شامل نخبگان زن می‌گردد. منظور از نخبگان زن، زنان متصدی کرسی‌های دانشگاهی، نویسندگان زن و متصدیان مناصب دولتی رده بالا می‌باشد. البته در سطح عامه زنان نیز نوعی فشار در جهت دموکراتیک کردن زندگی شخصی و اجتماعی زنان به چشم می‌خورد که غالباً ناشی از آشنایی آنها با الگوهای جدید زندگی به واسطه عملکرد رسانه‌های جمعی است. گرچه نباید فراموش کرد که اهمیت آرای زنان در انتخابات دوره‌های اخیر و توجه داوطلبان برای جلب این آرا از طریق طرح خواسته‌ها و شعارهای مطلوب توده زنان، در آینده می‌تواند به‌عنوان عاملی در جهت توده‌ای شدن جنبش زنان ایران عمل کند.

نگرش جنبش به وضعیت زنان: اگرچه نمی‌توان نگرش جنبش زنان ایران را به‌نوعی نگرش خاص تقلیل داد، اما با توجه دست‌بندی نظریه‌های ریتزو، نگرش زنان ایران راجع به توصیف وضعیت زنان، بیشتر در چارچوب نظریه‌های نابرابری جنسیتی (نابرابرگرا) می‌گنجد. جنبش زنان ایران غالباً به‌چارچوب‌های نظام‌فرهنگی وفادار می‌باشد، اما درعین حال خواستار اصلاح نابرابری‌ها و بازنگری آن براساس شرایط زمانی است.

شاید از اساسی‌ترین ویژگی‌های قابل ذکر برای جنبش زنان ایران بتوان از واقع‌نگری آن در پذیرش تفاوت‌های زنان و مردان در بعضی از ابعاد از یک سو و تأکید بر همانندی و وجود ویژگی‌ها و ابعاد مشترک میان دو جنس از سوی دیگر نام برد

(بادمن^۱ و توحیدی، ۱۹۹۸: ۸۳). براین اساس، بنیادی‌ترین وجه اشتراک میان زنان و مردان، انسان بودن آنها است و البته که حقوق انسانی فارغ از جنسیت است. بنابراین خواست برابری زنان و مردان از سوی جنبش زنان ایران در حوزه‌های همانندی است و نه براساس انکار تفاوت میان زن مرد از سوی آن.

۲. موضوع مبارزه

قوانین حقوقی مبتنی بر نابرابری زنان با مردان، نگرش‌های فرهنگی‌ای که زن را در درجه دوم و ناقص‌تر از مرد فرض می‌کند و عوامل جامعه‌پذیری که بر محور ایجاد نگرش‌های کم بها جلوه دادن زنان استوار است از عمده‌ترین اهداف مبارزه زنان ایران است.

۳. هدف غایی

کسب حقوق برابر زن و مرد و توجه به کرامت انسانی زن از جمله اهداف اساسی جنبش زنان ایران به شمار می‌رود.

روش پژوهش

با توجه به هدف اصلی پژوهش که مطالعه نگرش فعالان جنبش زنان ایران است و در چارچوب نظری، ارائه شده، پژوهش با روش میدانی و با استفاده از تکنیک مصاحبه انجام شد. با کاربرد روش نمونه‌گیری تصادفی ساده از میان ۸۰ تشکل فعال در حوزه مسائل زنان ۵۲ تشکل انتخاب گردیده، سپس به‌گونه‌ای تصادفی با دو نفر از فعالان زن عضو در این تشکل‌ها (۱۰۹ نفر) مصاحبه شد.

جدول شماره ۲. یافته‌های توصیفی مربوط به میزان تحصیلات پاسخگویان

ارزیابی جایگاه زنان	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
دیپلم	۵	۴/۶	۴/۶
فوق دیپلم	۸	۷/۳	۱۱/۹
کارشناسی	۲۳	۵۷/۸	۶۹/۷
کارشناسی ارشد	۱۸	۱۶/۵	۸۶/۲
دکتری	۱۵	۱۳/۸	۱۰۰
جمع	۱۰۹	۱۰۰	۱۰۰

براساس یافته‌های پژوهش فعالان زن در حوزه مسائل زنان بیشتر دارای تحصیلات عالی بوده به طوری که حدود ۸۳ درصد آنها مدرک کارشناسی و بالاتر داشته‌اند.

جدول شماره ۳. یافته‌های توصیفی مربوط به ارزیابی جایگاه زنان

ارزیابی جایگاه زنان	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
نابرابری	۳۹	۳۵/۸	۳۵/۸
تفاوت	۱۶	۱۴/۷	۵۰/۵
ستمگری	۵۴	۴۹/۵	۱۰۰
جمع	۱۰۹	۱۰۰	۱۰۰

برخلاف انتظار که فرض شده بود بیشتر پاسخگویان مطابق نظریه‌های نابرابری جنسیتی، جایگاه زنان را نسبت به مردان نابرابر ارزیابی می‌کنند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بیشتر آنها بر تحت ستم قرار گرفتن زنان در مقایسه با مردان تأکید داشته‌اند. در جست‌وجوی چرایی این نقطه نظر، چنین نتیجه‌گیری شد که پاسخگویان، زنان را از دارا بودن بسیاری از حقوقی که انسان باید از آن برخوردار باشد، محروم دانسته‌اند.

جدول شماره ۴. ارتباط میزان تحصیلات و ارزیابی جایگاه زنان (درصد)

جمع	پیش از کارشناسی	کارشناسی	پایین تراز کارشناسی	میزان تحصیلات
				ارزیابی جایگاه زنان
۳۵/۸	۳۰/۰	۳۹/۷	۳۰/۸	ناابرابری
۱۴/۷	۳/۰۳	۱۴/۳	۴۶/۱	تفاوت
۴۹/۵	۶۶/۷	۴۶/۰	۲۳/۱	ستمگری
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

این پژوهش نشان می‌دهد بین میزان تحصیلات و ارزیابی جایگاه زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد. به این صورت که با افزایش میزان تحصیلات ارزیابی مبتنی بر ستمگری نسبت به زنان در مقایسه با مردان نیز افزایش می‌یابد که می‌توان آن را برحسب توقعات ارزشی زنان با تحصیلات بالا نسبت به امکانات ارزشی آنها تحلیل کرد.

جدول شماره ۵. یافته‌های توصیفی مربوط به ارزیابی مسائل زنان

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	ارزیابی مسائل زنان
۶۹/۷	۶۹/۷	۷۶	ناابرابری حقوقی
۸۷/۲	۱۷/۴	۱۹	تبعیض جنسیتی
۱۰۰	۱۲/۸	۱۴	نگرش‌های منفی نسبت به زن
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۹	جمع

در تحلیل یافته‌های این پژوهش باید اذعان نمود که تراکم بالای مصاحبه‌شوندگان در گروه «ناابرابری حقوقی» میان زن و مرد، به‌عنوان مسأله اصلی زنان (۶۹/۷ درصد) نشانه آن است که این نابرابری برای اکثریت زنان ملموس و عینی بوده و نسبت به آن حساسیت دارند. به این ترتیب این فرضیه که زنان ایران غالباً مسأله اصلی

خویش را نابرابری در قوانین حقوقی می‌دانند، تأیید می‌شود. براین اساس انتظار می‌رود که هدف اساسی جنبش زنان ایران نیز در حال حاضر در راستای برابری حقوق زنان و مردان باشد.

از نکات دیگر قابل توجه پاسخ مثبت ۱۲/۸ درصد از پاسخگویان به مسائل زنان با عنوان نگرشی منفی به زن می‌باشد که نشانگر این است که جنبش زنان ایران در حال حاضر درگیر مسائل عینی خویش بوده و کمتر به جنبه‌های فرهنگی و در نتیجه به هدف تعریف هویت زن توجه نشان می‌دهد. این ویژگی‌ها احتمالاً یکی از تفاوت‌های اساسی جنبش زنان ایران با جنبش‌های جاری فمینیستی است.

جدول شماره ۶. ارتباط میزان تحصیلات و ارزیابی مسائل زنان (درصد)

جمع	بیش از کارشناسی	کارشناسی	پایین‌تر از کارشناسی	میزان تحصیلات / ارزیابی جایگاه زنان
۶۹/۷۲	۷۸/۷۸	۷۹/۳۶	۴۶/۱	نابرابری حقوقی
۱۷/۴۳	۱۸/۱۸	۱۲/۷	۳۸/۴۶	تبعیض جنسی
۱۲/۸۴	۲۱/۲۱	۷/۹۳	۱۵/۳۸	نگرش منفی به زن
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

یافته‌های این پژوهش نشانگر این است که بین میزان تحصیلات و ارزیابی مسائل زنان رابطه معنی‌داری وجود ندارد. در تحلیل این وضعیت می‌توان تراکم میزان مختلف تحصیلات را با عنوان «نابرابری حقوقی» عنوان کرد. یافته‌ها نشانگر آن است نابرابری حقوقی به‌عنوان یک مسأله اصلی و عینی برای همه پاسخگویان فارغ‌از میزان تحصیلات، مسأله‌ای محسوس است.

براساس یافته‌های پژوهش تنها ۸/۳ درصد پاسخگویان نقش عوامل فیزیولوژیک را در وضعیت و جایگاه زنان مؤثر دانسته‌اند. همچنین ۱۹/۳ درصد نقش آن را متوسط و ۷۲/۵ درصد افراد بر نقش کم یا بسیار کم عوامل ارگانیک‌تری

زنان تأکید داشته‌اند و این به منزله آن است که زنان ایران، بیش از آن که وضعیت خود را معلول عوامل زیست‌شناختی و جنس بدانند آن را به عوامل اجتماعی و جنسیت نسبت می‌دهند.

جدول شماره ۷. تأثیر عوامل اقتصادی، حقوقی، فیزیولوژیک و فرهنگی در ایجاد وضعیت زنان

جمع درصد	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم	چگونگی تأثیر نوع عامل
۱۰۰	۱۱/۹	۱۳/۸	۲۸/۴	۳۱/۲	۱۴/۷	اقتصادی
۱۰۰	۶۰/۶	۲۲	۹/۲	۶/۴	۱/۸	حقوقی
۱۰۰	۲/۸	۵/۵	۱۹/۳	۲۰/۲	۵۲/۲	فیزیولوژیک
۱۰۰	۶۵/۱	۲۹/۴	۵/۵	-	-	فرهنگی

بر اساس داده‌های جدول شماره ۷، ۸۲/۶ درصد پاسخگویان، نقش قوانین حقوقی را در وضعیت کنونی زنان زیاد و بسیار زیاد ارزیابی کرده‌اند که نشانه حساسیت زنان نسبت به نابرابری‌های حقوقی آنان در مقایسه با مردان است و می‌توان آن را به عنوان هدف اساسی حرکت زنان در نظر گرفت. همچنین ۴۵/۹ درصد افراد نقش عامل اقتصادی را در ایجاد وضعیت موجود زنان کم و بسیار کم، ۲۵/۷ درصد پاسخگویان بر نقش زیاد و بسیار زیاد این عامل در پیدایش وضعیت نازل زنان تأکید داشته‌اند.

بدین ترتیب حدود نیمی از فعالان در جنبش زنان ایران اعتقاد ندارند که عامل اقتصادی سبب وضعیت کنونی زنان شده است. این قضاوت می‌تواند ناشی از شرایط بیشتر پاسخگویان با توجه به تحصیلات بالای دانشگاهی، اشتغال و در نتیجه استقلال مالی باشد.

البته درصد پاسخگوییانی که نقش عوامل اقتصادی را در ایجاد وضعیت زنان زیاد و بسیار زیاد ارزیابی نموده‌اند درصد قابل توجه‌ای است (۲۵/۷ درصد پاسخگویان) که در مقایسه با پاسخ‌های مشابه در مورد نقش عوامل فیزیولوژیک در وضعیت زنان (۸/۳

درصد پاسخگویان) می‌توان نتیجه‌گیری کرد که زنان نقش عوامل اجتماعی و را در ایجاد وضعیت زنان بسیار اساسی‌تر از عوامل مرتبط با جنس ارزیابی می‌کنند. نکته جالب توجه آن است که در ارزیابی نقش عوامل فرهنگی در وضعیت کنونی زنان، پاسخ کم و بسیار کم به دست نیامده است و اکثراً بر تأثیر بسیار زیاد این عامل تأکید داشته‌اند.

جدول شماره ۸. یافته‌های توصیفی مربوط به ارزیابی نقش همسری و مادری در ایجاد وضعیت زنان

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	ارزیابی نقش همسری و مادری
۷/۳	۷/۳	۸	بسیار زیاد
۲۶/۶	۱۹/۳	۲۱	زیاد
۵۴/۱	۲۷/۵	۳۰	متوسط
۸۳/۵	۲۹/۴	۳۲	کم
۱۰۰	۱۶/۵	۱۸	بسیار کم
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۹	جمع

یافته‌های پژوهش نشان دهنده تأثیر بسیار اندک نقش همسری و مادری (نقش خانگی) در ایجاد وضعیت نازل زنان در نزد اکثریت پاسخگویان (۴۵/۹ درصد) است که می‌توان آن را نشانگر احترام فعالان جنبش زنان ایران به نهاد خانواده به عنوان ارزشی فرهنگی تلقی کرد. البته ذکر این نکته ضروری است که پاسخگویانی که تأثیر نقش همسری و مادری را در ایجاد وضعیت موجود زنان بسیار زیاد و زیاد تلقی کرده‌اند نیز نقش همسری و مادری را بنا بر مناسبات فعلی حاکم بر آن چنین ارزیابی کرده‌اند. به عبارت دیگر اعتقاد به تأثیر زیاد نقش خانگی در وضعیت نازل کنونی زنان به معنی مخالفت با اصل همسری و مادری نیست بلکه قریب به اتفاق آنان خواستار تغییر مناسبات حاکم بر همسری و مادری هستند، در حالی که به چارچوب آن وفادار بوده و آن را به عنوان یک ارزش مورد تأیید قرار می‌دهند.

جدول شماره ۹. یافته‌های توصیفی مربوط به ارزیابی رابطه جنبش زنان ایران با فمینیسم

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	ارزیابی رابطه جنبش زنان ایران با فمینیسم
۳۲/۱	۳۲/۱	۳۵	بی‌ربط با فمینیسم
۳۹/۴	۷/۳	۸	شاخه‌ای از فمینیسم
۹۴/۵	۵۵/۱	۶۰	متأثر از فمینیسم
۱۰۰	۵/۵	۶	جنبشی در کار نیست
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۹	جمع

براساس یافته‌های ارائه شده در این جدول، ۳۲/۱ درصد پاسخگویان جنبش زنان ایران را جریانی مختص به زنان ایران ارزیابی نموده‌اند. ۵۵ درصد پاسخگویان با توجه به ویژگی‌های عصر اطلاعات و انتشار سریع اندیشه‌ها، جریان فمینیسم را بر حرکت زنان ایران تأثیرگذار ارزیابی نموده‌اند. ۵/۵ درصد پاسخگویان به‌طور کلی منکر وجود جنبشی میان زنان ایران بوده و آن را فقط حرکتی لازم جهت ایجاد بسترهای مشارکت زنان در عرصه اجتماعی تلقی کرده‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که غالباً جنبش زنان ایران حرکت خویش را از جریان فمینیسم متمایز دانسته و از پیوند آن با فعالیت خویش پرهیز می‌کند.

جدول شماره ۱۰. یافته‌های توصیفی مربوط به نگرش فعالان جنبش زنان ایران به ماهیت زن (درصد)

کاملاً موافق	موافق	بی‌نظر	مخالف	کاملاً مخالف	گویه‌ها
۱۳/۸	۱۶/۵	۶/۴	۴۴/۰	۱۹/۳	۱. زنان و مردان هر دو از یک مقوله‌اند و کاملاً همسانند.
۳/۷	۸/۳	۱۴/۷	۲۰/۲	۶۳/۳	۲. زنان و مردان از دو سنخ کاملاً متفاوتند و هیچ شباهتی ندارند.
۶۳/۳	۱۱/۰	۰	۶/۴	۴/۶	۳. زنان و مردان در بعضی از وجوه متفاوت و در بعضی مشابهند.
۰	۰	۶/۴	۷/۳	۹۲/۷	۴. مردان از زنان به‌طور کلی کامل‌تر هستند و بنابراین برترند.
۱/۸	۴/۶	۷/۳	۶۴/۲	۲۲/۹	۵. با توجه به وجود بعضی از خصایل مثبت در زنان (پرورش دهنده‌گی، عاطفی و...) در مجموع آنان از مردان برترند.
۸۷/۲	۳/۷	۰	۲/۹	۰	۶. انگاره برتری مردان به زنان یا برعکس فاقد اعتبار است و آنان مکمل هم می‌باشند.

یافته‌های پژوهش به تفکیک گویه‌ها نشان می‌دهد که ۶۳/۳ درصد پاسخگویان با همسانی کامل مرد و زن (گویه اول) مخالف و بسیار مخالف بوده‌اند و در مقابل ۳۰/۳ درصد پاسخگویان با این گویه موافق یا کاملاً موافق بوده‌اند. همچنین ۸۳/۵ درصد پاسخگویان با تفاوت کامل زن و مرد مخالف بوده و در مقابل ۱۲ درصد پاسخگویان موافق تفاوت کامل دو جنس هستند. افزون بر این ۷۴/۳ درصد پاسخگویان موافقت خویش را با تفاوت و تشابه دو جنس در بعضی از وجوه نشان داده‌اند در حالی که ۱۱ درصد پاسخگویان با این گویه مخالف بوده‌اند.

تحلیل نهایی یافته‌ها نشانگر آن است که بیشتر فعالان زن با دو رویکرد افراطی تشابه کامل مرد و زن یا تفاوت کامل دو جنس مخالف هستند و با رویکردی واقع‌گرایانه در عین توجه به تفاوت زنان و مردان در بعضی وجوه، به شباهت‌های آن دو در بعضی وجوه دیگر اذعان دارند.

در رابطه با برتری ماهیت دو جنس برهم نیز می‌توان به نکات جالبی رسید. به این صورت که ۱۰۰ درصد پاسخگویان با برتری مردان بر زنان مخالف بوده‌اند، همچنین ۸۷/۱ درصد پاسخگویان برتری ذاتی زنان را بر مردان نفی کرده‌اند در حالی که فقط ۶/۴ درصد پاسخگویان برتری ذاتی زنان را بر مردان تأیید نموده‌اند و بالأخره درصد پاسخ به گویه مربوط به نفی انگاره برتری هرکدام از دو جنس و مکمل بودن آنها به‌عنوان شاخص سنجش رویکرد واقع‌نگر به روابط دو جنس، بیانگر چنین رویکردی بوده است. در این رابطه ۸۹/۹ درصد پاسخگویان موافق مکمل بودن دو جنس و نافی برتری هرکدام بردیگری بوده‌اند، در حالی که فقط ۲/۹ درصد پاسخگویان مخالف چنین رویکردی بوده‌اند.

بدین ترتیب بیشتر پاسخگویان (۷۴/۳ درصد) با اعلام موافقت خود با تشابه و تفاوت زنان و مردان در بعضی از وجوه و نیز با مکمل بودن دو جنس و نه برتری یکی از آنها بردیگری، رویکردی واقع‌گرایانه در رابطه با ارتباط دو جنس اتخاذ کرده‌اند، و همین رویکرد، نگرش حاکم بر جنبش زنان را از بعضی از رویه‌های افراطی نگرش به رابطه میان دو جنس و ارزیابی ماهیت آنها، از یکدیگر متمایز می‌سازد.

جدول شماره ۱۱. یافته‌های توصیفی مربوط به راه‌حل مشکلات زنان

راه حل مشکلات زنان	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
تغییر نگرش جامعه نسبت به زن	۴۸	۴۴/۰	۴۴/۰
تأمین استقلال اقتصادی	۹	۸/۳	۵۲/۳
اصلاح قوانین حقوقی	۳۹	۳۵/۸	۸۸/۱
ارتقاء آگاهی زنان	۱۳	۱۱/۹	۱۰۰
جمع	۱۰۹	۱۰۰	۱۰۰

یافته‌های این جدول به گونه‌ای ضمنی می‌تواند ناظر بر اهداف جنبش اجتماعی زنان ایران باشد چرا که زنان حل مسائل خویش را در گرو تعقیب چنین راهی می‌پندارند. بنابراین بیشتر پاسخگویان (۴۴ درصد) تغییر نگرش جامعه نسبت به زن را اصلی‌ترین راه حل مسأله زنان قلمداد کرده‌اند. این باور از این تصور ناشی شده است که سایر مشکلات زنان به گونه‌ای ریشه در این عامل دارد. اصلاح قوانین حقوقی به عنوان یک راه حل ۳۵/۸ درصد پاسخ‌ها را تشکیل می‌دهد و در مرتبه دوم قرار دارد.

مقایسه داده‌های مربوط به راه حل مشکلات و یافته‌های توصیفی (جدول شماره ۵) ارزیابی مسأله زنان جالب توجه به نظر می‌رسد. در حالی که ۱۲/۸ درصد پاسخگویان، نگرش منفی نسبت به زن را مهم‌ترین مسأله زنان دانسته‌اند و در مقابل ۶۹/۷ درصد پاسخگویان نابرابری حقوقی را مسأله اساسی زنان معاصر تلقی می‌کرده‌اند راه حل مشکلات زنان از طریق تغییر نگرش جامعه نسبت به زن رتبه‌ای بالاتر از اصلاح قوانین حقوقی را کسب نموده است. در توجیه چنین وضعیتی به نظر می‌رسد، پاسخ‌های دریافتی برحسب پرسش‌های طرح شده قابل تبیین باشد چرا که در مورد ارزیابی مسأله زنان پرسش این گونه بوده که «به نظر شما مسأله یا دغدغه‌خاطر اصلی زنان ایران معاصر که آنها را به پویش واداشته است چیست؟» و براین اساس پاسخگو عینی‌ترین و ملموس‌ترین مسأله موجود را ذکر نموده است. در حالی که یافته‌های جدول شماره ۱۱ در پاسخ به پرسش «از منظر شما راه‌حل مشکلات زنان ایران معاصر

چيست؟» گردآوری شده است و پاسخگو در این حالت با مراجعه به ریشه عوامل ایجاد مشکلات زنان حتی نابرابری حقوقی، راه حل را در رفع ریشه مشکلات و نگرش منفی نسبت به زن جست و جو کند.

به هر حال از یافته های این بخش از پژوهش می توان چنین استنباط نمود که هدف اولیه اصلاح قوانین در جهت کاهش نابرابری مرد و زن می تواند زمینه ساز هدف تصحیح نگرش فرهنگی جامعه نسبت به زن و بستری مناسب برای حرکت زنان به سمت جنبش های هویتی و فرهنگی باشد که قابل تأمل و برنامه ریزی است.

بر اساس فرضیه پژوهش انتظار این بود که اصلاح نظام حقوقی بالاترین رتبه را در مجموع راه حل ها کسب خواهد نمود در حالی که حدود ۳۶ درصد از پاسخگویان، اصلاح قوانین حقوقی را به عنوان راه حل مشکلات زنان (به عنوان هدف حرکت خویش) پاسخ گفته اند.

بر اساس یافته های این پژوهش هیچ یک از پاسخگویان با سنجه حذف نهاد خانواده اعلام توافق ننموده اند که با توجه به تقدس این نهاد و بار ارزشی آن در فرهنگ ما امری قابل پیش بینی و توجیه می باشد.

در حالی که ۲۲ درصد از پاسخگویان نهاد خانواده را به شکل کنونی آن تأیید نموده اند ۷۸ درصد فعالان زن در عین اعتقاد به حفظ نهاد خانواده خواستار اصلاح روابط و مناسبات و به طور کلی محتوای آن بوده اند. به طور کلی می توان نتیجه گرفت که زنان به چارچوب نهاد خانواده وفادار بوده ولی خواستار اصلاح آن هستند.

نتیجه گیری

حرکت اجتماعی زنان به عنوان یک جنبش جهانی خود معلول عواملی چون صنعتی شدن جوامع، ایجاد مشاغل صنعتی، خدماتی و اطلاعاتی بی نیاز از نیروی جسمانی بالا است. علاوه بر این کاهش نرخ باروری و به تبع آن افزایش اوقات فراغت زنان، تغییر سبک زندگی، افزایش آگاهی ها، شناخت حقوق بشر و تلاش برای تحقق

حقوق انسانی زن از عوامل تأثیرگذار در این جنبش هستند. بدین ترتیب انتشار الگوهای خاص زندگی و گسترش اندیشه‌های فمینیستی در دنیا، زمینه‌ساز حرکت زنان سایر جوامع شده است.

با وجود عوامل مشترکی درباره تأثیر جنبش جهانی زنان بر جنبش اجتماعی زنان در سایر جوامع، غالباً این جنبش‌ها براساس شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر جامعه‌ای رنگ و بوی ویژه‌ای به خود می‌گیرد.

در میان زنان ایران معاصر، حرکتی آغاز شده که هدف آن بهبود وضعیت زنان است. این حرکت همانند سایر کشورهای در حال توسعه بیشتر در سطح نخبگان زن و محافل دانشگاهی در جریان است. البته در کنار این جریان، به تعبیر بعضی از صاحب‌نظران باید از یک حرکت عملگرا نام برد که بدون پیوند مفهوم فمینیسم به فعالیت و اعمال خویش و حتی بدون آگاهی از اندیشه‌ها و مرام‌های فمینیستی، در پی تغییر مناسبات زندگی خویش در جهت دموکراتیک کردن آن و نیز ارتقا شأن و کرامت زن به‌عنوان یک انسان است. جلوه چنین حرکتی را می‌توان در کم‌رنگ شدن تقسیم جنسیتی کار در خانواده، مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها و همچنین فعالیت‌های اجتماعی آنان به گونه‌ای کاملاً محسوس مشاهده کرد.

براین اساس آنچه که در تحلیل حرکت زنان ایران معاصر اساس اهمیت است ویژگی‌های، اصول و اهداف چنین حرکتی است که آن را از جریاناتی که با عنوان‌های گوناگون فمینیستی مشخص می‌شود متمایز می‌سازد.

این ویژگی‌ها براساس یافته‌های پژوهش می‌تواند چنین دسته‌بندی شود:

- ذهنیت فعالان زن ایران در رابطه با ارزیابی جایگاه زنان، غالباً در چارچوب نظری ستمگری متمرکز است. این موضوع بیانگر اصل حاکم بر حرکت زنان ایران است.
- با توجه به این که فعالان زن ایران مسأله اصلی و اولیه زنان ایران معاصر را نابرابری قوانین حقوقی تشخیص می‌دهند، هدف اصلی آنها تلاش برای کاهش نابرابری‌های حقوقی دو جنس است.

- و بالأخره پابندی به ارزش‌های فرهنگی و ارزیابی واقع‌گرایانه در ارتباط با ماهیت دوجنس را می‌توان به‌عنوان ویژگی جنبش زنان ایران مقوله‌بندی کرد. همان‌گونه که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در جست‌وجوی علل گرایش به ارزیابی جایگاه زنان براساس ستمگری غالباً پاسخ عدم برخورداری زنان از حقوق اولیه انسانی مطرح گردیده که این امر در پرتو عینی بودن و محسوس بودن نابرابری قوانین حقوقی برای زنان، قابل تبیین است.
- مسئله قابل توضیح دیگر آن که زنان ایران گرچه مسأله خویش را نابرابری حقوقی با مردان تلقی می‌کنند، اما در ریشه‌یابی چنین مسأله‌ای نگرش سوگیرانه و فرودستانه جامعه به زن را اساسی تلقی می‌کنند که چنین بینشی در درازمدت می‌تواند زمینه‌ساز حرکت زنان ایران به سمت تعریف دوباره هویت زنان و جنبش‌های هویتی و فرهنگی باشد. این امر به‌خصوص با استناد به درصد قابل توجه پاسخ مثبت پاسخگویان به نقش عوامل فرهنگی در شکل‌دهی وضعیت کنونی آنان قابل تأمل است. نتیجه آن که، گرچه جریانات گوناگونی را در درون جنبش زنان ایران معاصر می‌توان تشخیص داد، اما بیشتر گروه‌های فعال در این زمینه براساس یک برخورد واقع‌گرایانه برای ارتقای شأن و حقوق زن به‌عنوان انسان عمل می‌کنند؛ عملی صلح‌آمیز و مدنی که با ایجاد بسترهای اعتلای زنان می‌تواند زمینه‌ساز اعتلای کلیت جامعه باشد.

منابع

- ابوت، پاملا، کلر والاس (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*، منیژه نجم‌عراقی، نشرنی، تهران.
- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۸۰)، *زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها*، نشر توسعه، تهران، چاپ سوم.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی خانواده*، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، چاپ اول.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۱)، «در میان زنان ایران جنبش در جریان است»، *مجله زنان*، سال یازدهم، خرداد.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۷)، *انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه*، جواد یوسفیان، نشر بانو، تهران، چاپ اول.
- باتومور، تام (۱۳۷۶)، *مکتب فرانکفورت*، حسینعلی نوذری، نشرنی، تهران.
- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، «اختلاط مفهومی جنبش اجتماعی زنان و فمینیسم»، *روزنامه نوروز*، سال دوم، شماره ۳۴۹.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۱)، *هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی*، پیام امروز، تهران.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، چاپ دوم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ سوم.
- سرایی، حسین (۱۳۷۲)، *مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق*، انتشارات سمت، تهران.
- سفیری، خدیجه (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*، انتشارات تبیان، تهران.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱)، *توسعه و چالش‌های زنان ایران*، نشر قطره، تهران.

- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات، جامعه و فرهنگ (قدرت، هویت)*، جلد دوم، حسن چاوشیان، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ اول.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی عمومی*، منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، چاپ چهارم.
- مطیع، ناهید (۱۳۸۱)، «زنان ایران، حرکت تدریجی، صلح‌آمیز و مدنی»، *مجله زنان*، سال یازدهم، مرداد.
- میشل، آندره (۱۳۷۷)، *جنبش اجتماعی زنان*، هما زنجانی‌زاده، نشر نیکا، مشهد.
- نجم عراقی، منیژه (۱۳۸۱)، «انقلاب زنان طولانی‌ترین انقلاب‌ها است»، *مجله زنان*، سال یازدهم، تیر.
- نش، کیت (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت*، محمدتقی دلفروز، انتشارات کویر، تهران.
- واتکینز، آلیس (۱۳۸۰)، *فمینیسم*، زیبا جلالی نائینی، نشر شیرازه، تهران.
- Bodman, L. H. and N. Tohidi (Eds.) (1998), "Women in Muslim Societies, Diversity within Unity", Lynne Rienner Publishers.
- Devault, L. M. (1999), *Liberating Method, Feminism and Social Research*, Temple University Press, Philadelphia.
- Rostami Povey, E. (2001), "Feminist Contestations of Institutional Domains in Iran", *Feminist Review*, No. 69, Winter, pp. 44-73.